

منشکر

ویژه کمونیست

حزب کمونیست کارگری - کمونیست

۱۶ مهر ۱۳۸۹

۱۸ اکتبر ۲۰۱۰

اطلاعیه پایانی کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران - کمونیست

کنگره چهارم حزب کمونیست در روزهای ۳ و ۴ مهر ماه برابر با ۲۵ و ۲۶ سپتامبر، با شرکت نمایندگان تشکیلاتهای مختلف حزب با موفقیت برگزار شد. در کنگره چهارم حزب علاوه بر نمایندگان، هیئت هائی از حزب کمونیست کارگری عراق، حزب کمونیست کارگری کردستان و نمایندگانی از جانب حزب عدالت خواه سوسیالیست از سوئد و سازمان مبارزه از ایتالیا و همچنین بالغ بر صد نفر میهمان حضور داشتند.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد منصور حکمت و جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و به یاد کمونیست برجسته علیرضا داوودی و یارانش خسروشاهی یکی از رهبران شناخته شده جنبش کارگری که هر دو در فاصله کنگره سوم تا چهارم حزب جان باختند، کار خود را آغاز کرد. سپس خالد حاج محمدی از طرف هیئت نظارت بر انتخابات نمایندگان کنگره، گزارش انتخابات را تقدیم کنگره کرد. کنگره به اتفاق آرا اعتبارنامه نمایندگان منتخب را تصویب و رسماً کار خود را آغاز کرد. کنگره بعد از تصویب آیین نامه و تعیین هیئت رئیسه به کار خود ادامه داد. بعد از تعیین دستورات

صفحه ۹

کوروش مدرسی

قطب نمای حزب حکمتیست

سخنرانی افتتاحیه کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری - کمونیست

این متن پیاده شده سخنرانی افتتاحیه کنگره چهارم حزب حکمتیست است که توسط آسو ققوچی سرا پیاده شده و توسط سخنران برای روشنی بیشتر و متن کتبی شده انبیت گردیده است.

رفقا!

اجازه بدهید یک بار دیگر از جانب



سخنرانی اختتامیه فاتح شیخ

در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری - کمونیست (۲۶ نوامبر ۲۰۱۰)

قبل از هر چیز اجازه می خواهم از طرف کنگره به همه شما نمایندگان کنگره و مهمانان کنگره خسته نباشید بگویم. از هیئت رئیسه، از رفقای مسئول تدارک کنگره، مسئولین امنیت، انتظامات و تامین نیازمندیهای کنگره که بدون زحمتهاشان کنگره نمی توانست انطور برگزار بشود که شد، از طرف کنگره تشکر می کنم. همچنین به ویژه از رفقای هیئت نمایندگی

رفقای شرکت کننده در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری - کمونیست در آغاز از طرف حزب کمونیست

کوروش مدرسی

بازی ادامه دارد!

سخنرانی در پایان کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری حکمتیست

رفقا!

از لطف همه شما تشکر می کنم. از همه همدردی، دوستی و محبتی که در فاصله همین دو روزه کنگره نسبت به من ابراز داشتید ممنونم.

یکی از رفقای حاضر در این کنگره گفت که از احزاب دیگر به او زنگ زده اند که فلانی دیگر نیست.

کارگران جهان متحد شوید!

عنوان یک نمایش، بصورت علنی برگزار چهارم حزب حکمتیست را خوش آمد بگویم.

در اساس نو فاکتور مبنای این تصمیم گیری بود:

فاکتور اول خنثی کردن فشار پلیسی است. ببینید، شما با حزبی روبرو هستید که از جمهوری اسلامی تا پلیس بین الملل علیه آن لشکر کشیده اند. تعداد زیادی از اعضای رهبری آن را "قاچاق" اعلام کرده اند. این کار برای جمهوری اسلامی مصرف داخلی دارد. میخواهند ملت را بترسانند که با هر کس تماس میگیرید با این یکی نباید تماس بگیرید. داغ می شوید و همه دو صفر هفت های دنیا ننبالتان خواهند بود.

صفحه ۲

تمایز. در دوره گذشته جریانات ارتجاعی میداندار جامعه ای شدند که ما در آن فعالیت می کردیم؛ جنبش ارتجاعی سبز تقریباً همه اپوزیسیون را با خودش برد، بخش زیادی از مردم را به خودش متوهم کرد. در این دوره شما شاهد بودید حزبی که ایستاد از منافع طبقه کارگر و صف مستقل آن دفاع کرد و پرچم انقلاب کارگری را برافراشته نگاه

صفحه ۷

مصاحبه با فاتح شیخ

درباره کنگره چهارم حزب

حکمتیست

صفحه ۸

باشیم و کنگره با مجموعه ای از تصمیم و نتایج عملی به کارش پایان دهد و موجب جهشی در فعالیت و پراتیک حزب همانند یک نیروی دخالتگر کمونیستی و موثر در سیاست ایران شود.

رفقا!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست زمانی کنگره اش را برگزار صفحه ۶



پیام امجد غفور دیرر کمیته مرکزی حزب کمونیست

کارگری کردستان

کارگری کردستان برگزارای کنگره را به شما تبریک میگویم. امیدواریم کنگره ای پر از بحث و جدل سیاسی جدی داشته می خواستم از قول مارک تواین بگویم که "در شایعه مربوط به مرگ من کمی مبالغه شده است". دلشان را خوش نکنند که من هستم، زبانه کماکان دراز و قلمم نیز است و مطمئن باشید تیزتر هم می شود و به کسائی که بخواهند مارکسیسم را دفن کنند یا تحویل بورژوازی بدهند رحم نخواهم کرد.

رفقا!

از وقتی که سال شصت و دو از تهران به کردستان آمییم و در کنگره موسس حزب کمونیست ایران شرکت کردم بسیاری از رفقای که اینجا نشسته اند را میشناسم. با بسیاری دیگر بعداً آشنا شدم. نمی توانم توصیف کنم که شما در زندگی سیاسی

صفحه ۱۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قطب نمای حزب حکمتیست...

اولین خاصیت کنگره علنی این است که اینجا بلیستیم و بگوئیم این ها تبلیغات است، این دستگاه پلیسی لااقل در خارج از ایران هیچ غلطی نمی تواند بکند. قدرتش را ندارد. جمهوری اسلامی و اینترپل با هم هیچ کاری نمی توانند بکنند. ما اینجا علناً انگشت توی چشمشان میکنیم و تحقیرشان میکنیم.

تهیه میکنیم. اما نمیخواهیم این ماجرا را سیاسی کنیم. با شما به عنوان یک پناهنده محترم که زندگیش را میکند و این اقدام اینترپل زندگی او را به هم ریخته است گزارش تهیه میکنیم. جواب دادم که ببخشید من نه پناهنده محترم هستم و نه زندگیام به هم خورده است. این اقدام پلیس بین المللی و جمهوری اسلامی یک اقدام سیاسی است شما چگونه میخواهید از آن یک گزارش غیر سیاسی تهیه کنید؟ من حاضر نیستم که شما بیاید و از من در حال قاچ کردن خیار در آشپزخانه و یا قدم زدن در پارک فیلم بگیرید.

جواب این بود که بی بی سی رسماً سبز و طرفدار این جنبش جاری است و شما در لیست سیاه هستید نه در بخش انگلیسی و نه در بخش فارسی و نه در هیچ بخش دیگری ما نمیتوانیم از شما نام ببریم. اتاق کنترل یا سردبیر قطع میکنم.

رادیو اسرائیل از طریقی با ثریا شهبلی تماس می گیرد که می خواهیم با شما در مورد ماجرای اینترپل مصاحبه کنیم. اما ما با شما مسئله داریم. ما از موضع شما در مورد غزه و فلسطین ناراضی هستیم. ثریا شهبلی هم جواب میدهد که ما هم از جنایتی که شما در غزه و فلسطین می کنید خیلی ناراضی هستیم. چکار کنیم؟ شما رادیو اسرائیل هستید یا نماینده وزارت خارجه؟

می خواهم بگویم لااقل طیف مخالفین این حزب بین المللی شده است.

در نتیجه این کنگره در این مقطع خاص به ما فرصت میدهد تا توضیح دهیم که مبنای این صف بندی چیست. کدام قطب نما ما را هدایت میکند و به هر کس که به خود و دیگران احترام میگذارد اجازه بدهیم اینجا حضور برساند در جلسات علنی یا در جلسات حاشیه ای کنگره، این حزب، این خط و این آدم ها را مورد خطاب قرار دهد، سعی کند بر آن ها تأثیر بگذارد و قبول کند که حاضر است از آن ها تأثیر بپذیرد.

ما حاضریم این مجال را بدهیم که هرکس، بیرون از خلوت اینترنت و شجاعت تنها در مقابل مونیتور نشستن، بیاید ما را نقد کند، با ما جدل کند و اجازه بدهد که ما هم جواب بدهیم. خیلی ها قبول کردند و به عنوان میهمان در این کنگره شرکت کنند. از این شرکت کنندگان متشکرم و فکر میکنم این کار به فضای سالم در نیای غیر مجازی سیاسی در ایران کمک میکند.

خیلی ها هم قانع نشدند و ترجیح دادند کارهای دیگری بکنند و پشت اینترنت و فیس بوک به اعلام موضع ادامه

بدهند، اما در نیای غیر مجازی. جامعه و سیاست توسط اجتماع انسان ها حرکت میکند، ابزار این حرکت اجتماع انسان های زنده هستند و کسانی که در نیای مجازی خیر و مصلحت و حقیقت را پخش میکنند، دست آخر می بازند. مهم نیست آدمهای خوبی هستند و حقیقت را پخش می کنند. در آخر می بازند. مبارزه و مبارزه سیاسی و بحث کردن برای برد است نه صرف مبارزه یا نوشتن یا اعلام موضع.

در افتتاحیه کنگره می خواهم تا آنجا که وقت اجازه میدهد، توضیح دهم که قطب نمای فکری و جنبشی ما کدام بوده است؟ چرا ما جایی هستیم که میبینید؟

اینجا نمی خواهم درباره اوضاع سیاسی ایران یا جهان صحبت کنم. اینجا در دستور جلسه کنگره هست و راستش بحث من پایه ای تر از یک وضعیت خاص است. اوضاع دنیا هر چه باشد و اوضاع ایران هر چه باشد یک قطب نمای پایه ای تری ما را اینطرف و آنطرف میبرد، یک جایروسکوپ خاصی ما را هدایت میکند. می خواهم راجع به قطب نما صحبت کنم.

قبلاً منصور حکمت در کتابی تحت نام "تفاوت های ما" در مورد قطب نمای یک حزب کمونیستی - کارگری صحبت کرده است. ای کاش میشد امروز در مورد معانی آن، بعد از بیش از بیست سال، حرف زد. این کار را نمیشود کرد. نیای نیروهای به اصطلاح چپ امروز به شدت نسبت به آن دوره عقب رفته است. "تفاوت های ما" زمانی نوشته شد که هنوز دیوار برلین پلین نیامده بود، هنوز خیلی از کسانی که به خود کمونیست می گفتند عقیده داشتند نیای ما نیای سرمایه داری است، عقیده داشتند ایران سرمایه داری است، عقیده داشتند سوسیالیزم تنها راه نجات از بردگی مزدی است، هنوز عقیده داشتند انقلاب کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا ابزار تحقق سوسیالیسم است. هنوز نقد پوپولیسمی که کارگر و خرده بورژوا و بورژوا را در یک کیسه واحد به اسم خلق یا مردم میکرد زنده بود.

بحث "تفاوت های ما" میگفت این مرزها کافی نیست. این ها تنها اعتقاد است. رابطه حزب کمونیستی با طبقه کارگر تحلیلی و اینولوژیک نیست، اجتماعی و جنبشی است. رابطه با ساختار درونی خود طبقه کارگر است. "تفاوت های ما" مولفه های تحزب کارگری را در تمایز از تحزب کمونیسم بورژوازی نشان میداد.

امروز، اما، آن "اعتقادات" تماماً کنار گذاشته شده اند. امروز دیگر ظاهراً

در نتیجه اینجا مجبورم بحث را در سطح پایه ای تری از بحث های "تفاوت های ما" نگاه دارم و به بعضی از این تفاوت های پایه ای تر بپردازم. بعضی از این تفاوت ها این ها هستند:

۱ - مانی وجود ندارد.

در جریان اعتراضات حول انتخابات رئیس جمهوری ایران با دوستی بحث می کردیم. دوستی که طرفدار جنبش توده ها و قیام عاشورا بود. این دوست موضع کلاسیک همه چپ های ایران، منهای حزب حکمتیست، را داشت. بعد از یک بحث پر حرارت و نسبتاً طولانی، وقتی در آخر بحث که فکر کرد تکیه گاه مهمی برای اثبات ضرورت شرکت **همه** در این اعتراضات را ندارد در کمال صداقت پرسید **"پس می گوئید ما چکار کنیم؟"**

پرسیدم سند آنچه باید آموخت ما را دیده ای؟ گفت نه. گفتم اولین قدم این است که قبول کنی **مانی وجود ندارد.**

این حزب عقیده ندارد یک "ما"ی ماورای سیاست و ماورای طبقات وجود دارد. این حزب عقیده ندارد خلق وجود دارد. این حزب عقیده ندارد مردم به طور عام وجود دارد. این "ما"یی که شما از آن نام میبرید یک سرش طبقه کارگر است یک سرش

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

قطب نمای حزب حکمتیست...

بورژوازی، یک سرش دهقان است. یک سرش خورده بورژوازی عقب مانده. این "ما" ها همه بر اساس منفعت طبقاتی خود، و لذا خطه سیاست و پرچم خاص خود حرکت میکنند.

این اولین و پایه‌ای ترین جهت در قطب نمای ماست. قبل از هر چیز درک این تفکیک محک درستی و غلطی سیاستی را به ما نشان میدهد. ما معتقدیم جامعه و حکومت ایران با اسلامیت، با بقیای غیر سرمایه داری، با سرمایه داری غیر متعارف و با هر نوع دیگری از سرمایه داری که مشخصات و مکانیسم ها و منافع پایه‌ای حرکت و سودآوری سرمایه را نفی میکنند توضیح داده نمیشود.

ما معتقدیم در ایران یک نظام سرمایه داری متکی به نیروی کار ارزان مستقر است و کل تفاوت در سیاست های جناح های مختلف تفاوت در شیوه تضمین و گسترش این نظام است.

ما معتقدیم جامعه ایران جامعه سرمایه داری است و کل مکانیسم سیاست گذاری، کل جنبش های بورژوازی آن در نهایت بر این لولا میچرخند. البته این به این معنی نیست که همه اشکال ستم منشاء تولدشان نظام سرمایه داری است و یا در چارچوب سرمایه داری غیر قابل حل هستند. اختناق فرهنگی، ستم بر زن و صنعت مذهب نمونه این ستم ها هستند. اما در ایران، مانند هر جامعه سرمایه داری دیگر، بازتولید این اشکال ستم مستقیماً به منفعت

طبقه سرمایه دار گره خورده است و این بورژوازی، و نه عقب ماندگی یا اسلامیت، است که این اشکال ستم را زنده نگاه میدارد و بازتولید میکند.

هیچ بخشی از بورژوازی ایران طرفدار آزادی سیاسی برای طبقه کارگر نیست. هیچ بخشی از بورژوازی مترقی نیست و بوژوازی مردسالاری و مذهب را هر روز دوباره تولید میکند. منفعت سرمایه داری این را اجاب میکند. گیرم که در ابعاد آن تفاوت هائی داشته باشند.

ما اولین وظیفه خود را این میدانیم که این واقعیت را به خود آگاهی طبقه کارگر تبدیل کنیم. مبنای این ستم ها را از هاله ابهام بورژوازی خارج کنیم. کسی که نتواند این پدیده ها را توضیح دهد بورژوازی است که بورژوازی را نمیتواند ببیند یا تصویر افسانه‌ای از آن دارد. طبقه کارگر را در صف مردم، خلق، انسان و غیره منحل میکند.

در این سطح از بحث، دنیا به همین

سفیدی و سیاهی است. یا بورژوازی است یا پروولتری. یا پروولتر هستی یا بورژوا. یا زیر پرچم طبقه کارگر هستی یا زیر پرچم بورژوازی. آلتزاتیو دیگری وجود ندارد. تمام جامعه باید در مقابل این انتخاب قرار بگیرد. یا به صف پرچم کارگر میبندد یا به پرچم بورژوازی.

با همین قطب نما یا شاقول، ما قبول نداریم در نیای سیاست و مبارزه سیاسی و لاجرم طبقاتی، مردم به کرد و فارس و ترک و بلوچ و عرب، مسلمان، سنی، شیعه، مسیحی و یهودی و غیره تقسیم میشوند. این ها تقسیمات سیاسی است که بورژوازی برای تقسیم کارگر میان خود ابداع کرده است. بورژوازی مثل همیشه تلاش میکند تا در جنگ دائمی میان سرمایه داران برای تقسیم سود، کارگر کرد را کنار بورژوازی کرد، کارگر عرب را کنار بورژوازی عرب، کارگر اسرائیلی را کنار بورژوازی اسرائیلی، کارگر ایرانی را کنار سرمایه دار ایرانی، کارگر چینی را کنار سرمایه دار چینی و غیره نگاه دارد. این خاصیت اصلی

ناسیونالیسم و قوم پرستی و مذهب در نیای امروز است. دامن زدن به تفرقه در صف طبقه کارگر و جمع کردن قوا برای خود در جدال دائمی شان با هم.

ما این سؤال که کرد ها یا مردم سندج و مریوان چه باید بکنند را گمراه کننده و خدمت به غیر طبقاتی اعلام کردن سیاست میدانیم. در کردستان یا در سندج و در مریوان کارگریک کار باید بکند، بورژوازی کار دیگری میکند و بقیه میان این دو انتخاب میکنند.

میدانم ما هم بسیاری از اوقات صف طبقاتی قابل جنب به پرچم طبقه کارگر را تحت عنوان عمومی مردم مورد خطاب قرار میدهم، اما این محدوده‌ای دارد و آژیتاسیون سیاسی برای جلب توده وسیع تهیستان و خرده بورژوازی فقیر است که میتواند به پرچم طبقه کارگر جلب شود. این بخشی از تاکتیک است و نه هویت اینولوژیک. دعوت از بقیه به پیوستن به صف طبقه کارگر است نه منحل کردن طبقه کارگر در صف طبقات دیگر.

اگر کسی می خواهد ما را نقد کند، اگر کسی می خواهد ما را نفی کند، لازم نیست به بد اخلاقی و خوش اخلاقی این آدم به توطئه گری ما به اینکه بد گفتیم یا خوب گفتیم، خوش اخلاق هستیم یا بد اخلاق، فلان کردیم یا بهمان متوسل شود. بهتر است سر راست سراغ این پایه هویتی ما برود.

برای ما صف خاکستری وجود ندارد. صف خاکستری حداکثر آن صفی است

که بالقوه میتواند به زیر پرچم طبقه کارگر درآید. صف بندی سیاسی در جامعه یا سیاه است یا سرخ. همین.

۲ - معنی پیروزی برای طبقه کارگر

در قسمت اول صحبتیم گفتیم طبقه کارگر مثل خرده بورژوا نیست که عاشق اعتراض باشد. مثل دانشجوی شوریده انقلابی و چپی ای که مبارزه را برای مبارزه میخواهد و نسبت به آن حالت عرفانی دارد نیست.

طبقه کارگر برای این مبارزه میکند که پیروز شود. برای رسیدن به زندگی قابل تحمل تر، برای نجات از استثمار سرمایه داری مبارزه میکند. کسی که کارگر را فقط به آکسیون فرا میخواند تا شاید وضع "بهتر شود"، یک خرده بورژوا است که فقط از مبارزه آکسیون را می فهمد. اگر به عنوان دانشجو، دهقان، صاحب ملک و یا بورژوا در مبارزه شکست بخورید، بعد از مجازات خود یا خانواده و یا هر دو کمابیش به زندگیتان برمیگردید.

کارگر اگر در مبارزه اش شکست بخورد، کارش، یعنی همه زندگیش، را از دست میدهد. خانواده اش را از دست می دهد، فرزنداناش به فحشا، مواد مخدر و یا مزدوری در بنترین شکلش برای سرمایه داری کشیده می شود. به خاک سیاه نشانده می شود.

اعتصاب برای کارگر، اصلاً آن حالت قهرمانانه ای که برای خرده بورژوا و بورژوا دارد را ندارد. اعتصاب درادورترین اقدام زندگی کارگر است که طی آن غالباً گرسنه میماند، کارش را چه بسا از دست میدهد. برای طبقات و اقشار دیگر اعتراض و اعتصاب یک لحظه شورانگیز در قیام عرفانی ام علیه ظلم حاکم است. قهرمانی کارگر قبل از آنکه در شرکت قهرمانانه در مبارزات طبقات دیگر یا مبارزه بطور کلی بیان شود در قهرمانی کارگری که برای نجات کارگر دیگر به زیر آوارمعدن میخزد و یا دستش را برای نجات دست رفیقش از زیر گیوتین و قیچی و پرس به زیر این ماشین آلات میفرستد نهفته است.

در نتیجه برای ما، مانند هر فعال کارگری، مبارزه با قابلیت پیروزی برای طبقه کارگر در آن سنجیده می شود و نه با پیوستن به صف مبارزه خلق و خلاق. می خواهیم پیروز بشویم. فراخوان طبقه کارگر به شرکت در هر اعتراض و یا آکسیون "مترقی"، کشیدن طبقه کارگر به صف سربازان طبقات و اقشار دیگر است.

حتماً رئیس جمهور شدن موسوی یا انتخاب یک زن به ریاست جمهوری آمریکا و یا تعیین یک زن به عنوان

ولی فقیه در ایران بهتر از احمدی نژاد، رئیس جمهور مرد و ولی فقیه مرد است. اما طبقه کارگر چه نفعی در ریاست جمهوری موسوی یا کلینتون و یا ولی فقیه شده خاتم رهنورد دارد؟ چه ربطی به منفعت کارگر و پروولتر و سوسیالیست دارد که هیلاری کلینتون رئیس جمهور آمریکا بشود؟ چرا باید جانش را فدا کند یا سیلی بخورد یا کارش را در این راه از دست بدهد؟ چرا باید مقتعه زهرا رهنورد پرچم پیروزی انقلاب پروولتری بشود؟ ما طرفدار شلوغی علی العموم نیستیم.

ما خیلی سرنگونی طلب هستیم، ولی برای ما سرنگونی جمهوری اسلامی. حتی در بهترین و انقلابی ترین حالت این سرنگونی یک رفوم است که مطلوبیت آن فقط به عنوان مقدمه سرنگونی کل بورژوازی معنی میدهد. در نتیجه سؤال ما در هر مبارزه سیاسی این است که پیروزی این مبارزه ما را کجای نقشه رسیدن به این هدف قرار میدهد؟

۳ - تفرقه طبقه کارگر منشاء ادامه حکومت سرمایه داری است.

ما معتقدیم که همانطور که مارکس میگوید، سوسیالیسم امروز نه تنها ممکن است بلکه ضروری است. ما قائل به این هستیم که، همان طور که مارکس میگوید، شرایط عینی برقراری سوسیالیسم تماماً فراهم است. ما معتقدیم که تحقق سوسیالیسم در گرو تحقق شرط ذهنی آن، یعنی آمادگی ذهنی و عملی فاعل آن، طبقه کارگر، است. فاعل این انقلاب طبقه کارگر است و نه مردم یا خلق یا انسان ها.

تنها دلیل عدم تحقق انقلاب سوسیالیستی نا آمادگی طبقه کارگر و پراکندگی درون صف طبقه کارگر است. مبنای کل سیاست بورژوازی در سرکوب و تحمیق طبقه کارگر تضمین همین پراکندگی و نا آمادگی است.

یک بخش مهم مانیفست در این باره است، که پراکندگی طبقه کارگر رمز بقای حکومت سرمایه داری است. همان طوری که مانیفست میگوید هر روز و هر جا که طبقه کارگر به عنوان طبقه متشکل شود آنجا و آن روز آخر عمر حکومت بورژوازی است. روزی است که بورژوازی نه اسلحه اش کار خواهد کرد نه ماشینش حرکت خواهد کرد، نه برق دارد، نه نفت، نه گاز و نه هیچ چیز دیگری. طبقه کارگر جامعه را می خواباند. مهم نیست صد نفر است یا صد هزار نفر. نقش کارگر در جامعه این است. دهقان و خرده بورژوا این قدرت را ندارند. انقلاب پنجاه و هفت ایران را ندیدید؟ قدرت طبقه کارگر

مرگ بر جمهوری اسلامی!

قطب نمای حزب حکمتیست...

را آنجا ندیدید؟

شعار کارگران جهان متحد شوید، بر دیوار های این کنکره نوشته شده یک آرزو یا یک شعار خالی نیست. برای ما مبنای استراتژی و تاکتیک است. در نتیجه موفقیت یا عدم موفقیت هر مبارزه برای ما دو شاخص دارد: اول رسیدن به خواست های آن مبارزه معین و دوم اینکه آن مبارزه در تشکل و آگاهی طبقه کارگر برای مقابله نهایی با بورژوازی چه نقشی دارد، آگاهی و اتحاد درونی طبقه کارگر را چقدر افزایش داده و رهبری فعالین کمونیست طبقه کارگر را چقدر تثبیت کرده است.

برای ما پروسه آگاه کردن و متحد کردن طبقه کارگر یک نبرد سیاسی و عملی همه جانبه است. روشنگری و نشر حقیقت تنها جوابگو نیست. این تلاش یک جدال همه جانبه علیه کل دستگاه سرکوب و دستگاه تولید خرافه است. خرافاتی که تمام میدیا، مساجد و جریانات بورژوازی، از جمله کمونیسم بورژوازی، در ذهن کارگر میکارد، دامن میزند و زنده نگاه میدارد.

این مبارزه، تنها مبارزه با دولت نیست، مبارزه با صنعت مذهب و کل ژورنالیسم و میدیای نوکری مانند کلیسای قرون وسطی در خدمت حفظ وضع موجود هستند. مبارزه با کل جریانات بورژوازی است. کسانی که فقط ضد رژیم هستند این را نمیفهمند.

برای ما تجربه مبارزه روزمره در پروسه خودآگاهی و اتحاد طبقه کارگر نقش محوری دارد. کمونیسم بیش از هر جا در تجربه زندگی و مبارزه روزمره کارگر است که میتواند چشم او را به حقیقت باز کند. راه موثرتر مبارزه و راه موثرتر رسیدن به پیروزی را نشان دهد.

با امکاناتی که بورژوازی دارد، با دستگاه سرکوب و اختناق اش و مهمتر از آن کل دستگاه تولید خرافه سیاسی و مذهبی و ملی و قومی حقیقت را کذب و کذب مطلق را عین حقیقت می نمایاند. این حکومت طبقه حتی اجازه رسیدن صدای حقیقت به کارگر را نمیدهد. دسترسی مستقیم به طبقه و تلاش برای متحد کردن آن در نیای واقعی برای ما درجه مهم این اتحاد و خود آگاهی است.

۴ - سوسیالیسم، جنبش بازگردان اختیار به انسان

ما معتقدیم، به قول منصور حکمت، اگر زیپ پوست هر انسانی را بکشید زیر آن یک برابری طلب میباید. اما تبدیل

این حکم به اینکه انسان ها در جامعه طبقاتی همه برابری طلب هستند یک شیدای است.

این "زیپ" با نشان دادن جنبه های غیر انسانی نظم موجود، با انقلاب اینولوژیک و با نصیحت کشیده نمی شود. این زیپ وقتی کشیده می شود که جامعه و همه انسان ها از لباس تنگ طبقاتی بورژوازی بیرون کشیده شوند. این زیپ وقتی کشیده می شود که بورژوا و کارگری در جامعه باقی نماند. تا آن وقت انسان ها منفعت طبقاتی خود را انسانی ترین تصویر مبینند.

انسانها وقتی چشم شان به روی انسانیت باز می شود که از موقعیت طبقاتی ضد انسانی شان نجات پیدا کرده باشند. این موقعیت، موقعیت بورژوازی است. کسی که فکر میکند با نصیحت، با یک شاخه گل و یک گیلان شراب، با موعظه در مورد انسانیت میتواند بر واقعیت طبقاتی جامعه سرپوش بگذارد یا یک متوهم است یا یک شید.

ما رسالتمان این است که به طبقه کارگر نشان دهیم که بورژوازی تا آخرین لحظه زندگی اش و تا آخرین قطره خونس با چنگ و دندان و با توپ و تفنگ و با بمب در دفاع از مالکیت و موقعیت بورژوازی خود دفاع میکند. انقلاب کارگری را به خون میکشد. هیچ بورژوازی اموالش را داوطلبانه و تحت تأثیر مصلحین و خیر اندیشان رها نمیکند. کسی که عکس این حقیقت را تبلیغ میکند، دروغ می گوید. خاک به چشم طبقه کارگر می پاشد.

در نتیجه ما ضمن اینکه برای انقلاب کارگری مبارزه میکنیم و از هر تلاشی برای رفم در خدمت تسهیل اتحاد و خود آگاهی طبقه کارگر دفاع میکنیم، از هر قدمی که هر فعال کارگری در راه اتحاد طبقه کارگر بر میدارد دفاع میکنیم و خود را در صف آن ها میدانیم. این صف، صف اول متحدین ما هستند. ما نوری و نزدیکی ما با دیگران را با این متر می سنجیم و نه با اینکه چقدر دقیقاً مثل ما حرف میزند، چه کسی جمله های ما را به کار میبرد یا به کار نمی برد.

۵ - دنیای بهتر دنیای انقلاب کارگری است و پس

ما معتقد به امکان پذیری و ضرورت دنیای بهتر هستیم، اما این به زحمت تفاوت ما با دیگران است. این واقعیت نقطه شروع برنامه دنیای بهتر است. همه جنبش ها تصویری از دنیای بهتر خود را بدست میدهند و جنبش های بورژوازی بنا به تعریف آن را ملی و همگانی اعلام میکنند. کسی که بهشت

را اختراع کرد، دنیای بهترش را تصویر کرده است. آن آخوندی که در موعظه های تلویزیونی خود ادعا میکرد که اگر هرکس در تهران یک گوسفند در خانه اش نگاه دارد جامعه ما روحانی تر و خودکفا تر می شود هم دنیای بهتری را تصویر میکند. همه اتوبی ها دنیای بهتری را تصویر میکنند. قائل بودن به دنیای بهتر نقطه مشترک همه جریانات اجتماعی، سیاسی و طبقاتی است. مگر هیئتلر و استالین دنیای بهتری را تصویر نمیکردند؟

ما به سنتی تعلق داریم که معتقد است دنیای بهتر ممکن است. اما تأکید میکند که این دنیای بهتر فقط با یک انقلاب کارگری و برانداختن سرمایه داری و استقرار حکومت کارگری ممکن است. این انقلاب یک انقلاب انسانی، یک انقلاب ملی، یک انقلاب استقلال طلبانه، یک انقلاب زنانه و غیره نیست. یک انقلاب کارگری است.

ما به سنتی تعلق داریم که معتقد است اوتوپیسمنتها به جایی نمیرسد، در نهایت اتوپیسنتها در خدمت تثبیت خرافه جامعه غیر طبقاتی در ذهن طبقه کارگر هستند.

۶ - طبقه کارگر و قدرت سیاسی

ما معتقد هستیم که پیش شرط هر تغییری در ساختار جامعه و علیه بورژوازی تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استقرار حکومت کارگری یا دیکتاتوری پرولتاریا است.

اما ما معتقد نیستیم که طبقه کارگر در یک روز طلانی به خیابان می آید و قدرت را میگیرد. هیچ طبقه ای در تاریخ این چنین قدرت را نگرفته است.

سرمایه داری با قدرت همه جانبه دستگاه سرکوب و خرافه بورژوازی حتی دسترسی به بخش اعظم طبقه کارگر را برای کمونیست ها ناممکن میکند. بورژوازی با همه قدرتش، با همه دستگاه اختناق و تحمیق اش و با کل میدیای نوکرش و با همه جریانات و سنت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اش مانع این دسترسی است. کسی به خیال جمع کردن اکثریت طبقه کارگر، قبل از انقلاب کارگری، نشسته است، به خیال محال نشسته است.

انتظار اینکه ما تخم حقیقت را در این دنیا پخش میکنیم و کارگر کم آگاه و متشکل می شود، شورا درست میکند، و غیره انتظار بیهوده ای است. تا کارگر یک شورا درست کند، بورژوازی پنجاه تا را سرکوب میکند و پنجاه مسجد و نهاد و حزب و جریان سیاسی، مذهبی، قومی و غیره برای تولید خرافه ایجاد میکند. شش هزار

آخوند تحویل میدهند، شصت تا حزب درست میکنند و وعده میدهند که هر روز پول نفت را میاورند در خانه تحویل میدهند.

طبقه کارگر در تاریخ دو بار قدرت را گرفته است. یکی کمون پاریس و دیگری در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ هر دو این انقلاب ها توسط اقلیت کوچکی از طبقه کارگر انجام شد. کمون پاریس فرصت نکردند اکثریت را با خود همراه کند، اما لنین و انقلاب اکتبر نشان دادند که این ممکن است، راه درست است و اکثریت طبقه را برای مقابله با بورژوازی متحد کرد.

۷ - تحزب کمونیستی

ما توهمی نداریم که دست بردن به قدرت از جانب اقلیت طبقه کارگر انجام می شود و اما تنها ابزار این دست بردن به قدرت تحزب سیاسی طبقه کارگر است. بقیه اشکال تشکل جنبه تکمیلی دارند.

ما فکر میکنیم حزبی میتواند قدرت را بگیرد و قدرت را نگاه دارد که پشت اش را به استخوان بندی اصلی کارگران کمونیست و فعالین طبقه کارگر داده باشد.

ما واقع بین هستیم. از یک طرف میدانیم که انقلاب کارگری توسط اکثریت طبقه کارگر انجام نمیشود. از طرف دیگر خوش خیال نیستیم که هر اقلیت و هر گروه توطئه گر و ماجراجوی سوپر انقلابی می تواند قدرت را بگیرد و مهمتر اینکه این قدرت را نگاه دارد.

حزبی که بخواهد به قدرت دست ببرد، باید به مکانیزم دم و بازدم طبقه کارگر و خیلی روشن به شبکه رهبران کمونیست این طبقه متکی باشد و آن ها را در بر بگیرد.

در نتیجه ما بی تاب هستیم. در نتیجه ما طالب قدرت هستیم. به همین اعتبار ما صف خیر اندیشان نیستیم و صف مصلحین اجتماعی نیستیم. ما صف پراتیسین های طبقه کارگر هستیم.

برای ما تغییر، پراتیک، قدرت، آگاهی، تشکل و قهرمانی همه مفاهیم اجتماعی هستند و نه مفاهیم صادق در مورد مجمع الجزایر افراد اجتماعا بی سازمان.

پراتیک، تاکتیک، سیاست و استراتژی برای ما فردی نیست. عمیقاً اجتماعی است. مارکسیسم علم تعمیم است نه پیدا کردن راه حل برای معضلات این فرد یا آن فرد. برای ما اراده انسان یک مفهوم اجتماعی است و نه اراده فردی. در نتیجه برای ما تحزب کمونیستی خود طبقه کارگر و نه نمایندگان

قطب نمای حزب حکمتیست...

خود گمارده آن، در مرکز سیاست قرار دارد.

سازمان درست کردن، دست انقلابیون طبقه کارگر را در دست هم گذاشتن، حزب درست کردن، متحد کردن، کنار هم نگاه داشتن، رفتن به مصاف درگیرها و مشکلاتی که این فعالیت به همراه دارد جز وجودی سیاست ماست. متحد نگاه داشتن جمعی که نه با پول بلکه با گذاشتن پول و با گذاشتن مایه از زندگیشان این اتحاد و تحزب را زنده نگاه میدارند هنری است که در نیای مجازی اینترنت و تلویزیون قابل تحقق نیست.

پراتیک اجتماعی و تحزب کارگری از سازمان پایی کمونیستی رهبران و آژیتاتورهای طبقه کارگر تا سازمان سراسری را در برمیگیرد. هرکارگری که بخواهد هر نوع اتحادی را در صف طبقه کارگر در مقابل بورژوازی ایجاد کند ما را در کنار خود میاید. در همان حال نشان دادن این واقعیت که تحزب کمونیستی تنها ابزار خاتمه دادن به سلطه سرمایه داری است، یکی از مصاف های اصلی حزب ما بوده است. اشکال دیگر تشکل های کارگری بیگمان ضروری و مفید هستند. تحزب کارگری تنها بر متن سازمان پایی توده ای طبقه کارگر در انواع تشکل های مختلف امکان پذیر است. اما ابزار حرکت به سمت قدرت سیاسی و ابزار سرنگونی بورژوازی تحزب سیاسی طبقه کارگر است.

۸ - حزب کارگری

در مورد حزب کارگری اساس موضع ما این است:

اولاً - هر حزبی که کارگران یا بخش هایی از آن را باخود داشته باشد الزماً، و غالباً، حزب کارگری نیست. تقریباً همه احزاب بورژوائی این یا آن بخش از کارگران به خود جلب میکنند. اکثر اعضای سازمانهای ارتجاعی دنیا آدم کارگر و مستاصل آن جامعه است. بورژوا نه خود را منفرج میکند نه می رود در آفریقا تیغ دستش بگیرد و سر مردم را ببرد. آدم مستاصل جامعه و بیش از هر کس کارگران بیکار و گرسنه را به این کار میکشد. کارگری که جامعه را بر سرش خراب کرده اند، در عراق تفنگچی مقددا صدر میشود تا لااقل خانواده خود را زنده نگاه دارد و از درجه ای امنیت برخوردار کند، در لبنان به حزب الله و در فلسطین به حماس یا الفتح میپیوندد.

ثانیاً - یک حزب کمونیست کارگری

نمی تواند حزب رهبران و فعالین طبقه کارگر نباشد. وقتی میگویم حزب فعالین و رهبران کارگران منظورم این نیست که کارگران یا فعالین کارگری عضو آن هستند یا آن را دوست دارند. منظورم این است که از بالا تا پایین جز اینتگره سازمان، سیاست، رهبری و هویت این حزب هستند. آنطور که منصور حکمت در بحث کمونیسم کارگری تشریح میکند.

این حرف امروز من نیست. کنگره اول ما قطعنامه ای در باره اولویت های حزب دارد که در یک بند آن اعلام میکند که: "کنگره بر اهمیت حیاتی تبدیل طبقه کارگر، بویژه صنایع کلیدی، به پایگاه اصلی سیاسی سازمانی و نفوذ حزب تاکید دارد. این حزب قبل از هر چیز و مهم تر از هر چیز باید حزب رهبران و آژیتاتورهای کمونیست طبقه کارگر باشد."

منظور این نیست که رهبران کارگری هوادار یا عضو ما بشوند، آنطور که در سیستم چپ امروز، بخصوص در خارج کشور مرسوم است. منظورم در کل ساختمان حزب از دفتر سیاسی و کمیته مرکزی تا پایین این حزب باید در اساس سازمان این بخش از طبقه کارگر باشد، با این بخش از طبقه کارگر اینتگره باشد. هدف ما این بود که در یک فاصله زمانی معین کل مکانیزم تصمیم گیری و سیاست گذاری ما این تغییر را بکند.

بهانه میگیرند که اختناق اجازه نمیدهد. این واقعی نیست. یا اگر واقعی باشد خاصیت کمونیست این است که راه برای فایق آمدن بر آن پیدا میکند. اگر اختناق اجازه تحزب کمونیستی نمیدهد چگونه است که سازمان پایی کارگران و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را اجازه میدهد؟ مگر اینکه باور داشته باشید که بدون سازمان پایی کمونیستی رهبران و فعالین کارگری تشکل و قدرت پایی طبقه کارگر ممکن است. این یک توهم است.

کسی که معتقد است که تشکل کمونیستی در عالیترین شکل آن در ایران ممکن نیست، فراخوان اش به کارگران که متحد شوید و علیه جمهوری اسلامی به پاخیزید و غیره خالی بندی است. مگر رهبر تحزب یافته کمونیست طبقه کارگر مشغول کاری بجز سازمان دادن توده ای، آگاه کردن و متحد کردن طبقه کارگر دارد؟ مگر نباید طبقه کارگر در مبارزه اش رهبری کند؟ مگر رهبری محلی را از دور می شود انجام داد؟ مگر کسی میتواند جای رهبران عملی و محلی را در تشکل کمونیستی بگیرد؟ مگر فرضاً رهبر تحزب یافته و عضو کمیته

مرکزی یا دفتر سیاسی یک حزب کمونیست کارگری در نفت یا نوب آهن مشغول چه کاری بجز سازمان دادن همین فعالیت است؟

ما جزو آنهایی هستیم که فکر میکنیم خالی بندی کار درستی نیست. شعاری که میدهیم باید عملی باشد، باید منظورمان همان باشد که میگوئیم، دنبال عملی کردنش برویم.

۹ - معضلات تحزب سیاسی در قرب

قرن بیست و یک علاوه بر عرصه عمومی جامعه، در عرصه سیاست توحشی را به منصفه ظهور نشانده که در قرن پیش بی سابقه بود. سقوط بلوک شرق و شروع دور جنید نزاع برای تقسیم دنیا و تصرف بازارهای کالا و بخصوص بازار کارآرزان، جامعه را به توحش بیسابقه ای برگردانده است.

نه مارکس، نه کموناردهای پاریس، نه لنین و نه رُزولوکزامبورگ و نه انقلاب روسیه و آلمان و نه انقلاب ۵۷ در ایران با این پییده روبرو نبودند که علاوه بر نولت و حکومت، اپوزیسیون مسلحی وجود دارد که اگر دستش برسد و منفعتش ایجاب کند، از اپوزیسیون جنایت کارتر است.

در آن زمان اپوزیسیون به خود بمب نمی بست و در اجتماع کارگری خود را منفرج نمیکرد، در آن زمان آنم "مبارز" سوار هواپیما نمیشد و خو را به ساختمان های یک شهرنمیزد، در آن زمان کسی چندین هتل و خیابان را به محل قتل عام تبدیل نمیکرد، تازه در اواخر آن دوره حزب دمکرات کردستان ایران را داشتیم که کمونیست ها را به جرم تبلیغات کمونیستی مورد هجوم قرار میداد، پیشمرگان زن را مورد تجاوز قرار داد و بعد به قتل رساند. در آن زمان بن لادن، طالبان، حزب الله، انصارالله، جرج بوش و تونی بلری، سلفی ها و غیره وجود نداشتند.

قرن بیست و یک قرن تبدیل شدن سناریوی سیاه و پاشیدن جامعه و دست بردن اپوزیسیون به اسلحه علیه اپوزیسیون است. شما در نوب آهن شورا یا یک اتحادیه ای درست کنید بورژوازی ترور میکند. چه در پوزیسیون و چه در اپوزیسیون. اگر پوزیسیون به قید و بندهایی پابند است، اپوزیسیون هرچه بیشتر خود را انقلابی بداند جنایتکار تر میشود.

ما در تجربه سازمان سازی در کردستان، علاوه بر نولت، دائماً با تهدید سلفی ها، وهابی ها رو به رو بوده ایم. همین هائی که همین چند روز پیش در مهلباد در میان مردم بمب

منفرج کردند. اگر امروز تحزب کمونیستی قدرت دفاع از خود در مقابل این لشکر سلم و تور ارتجاع را نداشته باشد بنا به تعریف بازنده است. قابلیت دفاع از خود جزء اینتگره تحزب و سازمان پایی اجتماعی در نیای امروز در قرن بیست و یک است. اگر این کار را نکنید ارتجاع چه در قدرت و چه در اپوزیسیون در نطفه خفه تان میکند.

منظورم از قابلیت دفاع از خود دست بردن به اسلحه نیست. زمان آن هم خواهد رسید. اما امروز بیش از هر چیز دادن خود آگاهی و دادن قدرت اجتماعی دفع این اشراار مسلح به تحزب کمونیستی است.

این دارودسته های ارتجاعی که یک سرشان در قدرت است و سر دیگرشان در اپوزیسیون. این ها کارگر و کمونیستی که یک درجه متشکل بشود را فوراً مرعوب میکنند. ایده گارد آزادی از اینجا می آید نه از ادامه جنگ مسلحانه در کردستان یا مبارزه مسلحانه چریکی.

همین جابد نیست اشاره کنم که ما جزو آن کمونیستها هستیم که فکر نمی کنیم انقلاب اکبر به ضدانقلابیون روسیه بدهکاری لیرالی دارد. باید از عم رعایت شئون انسانی در مقابل آن ها معذرت بخواهد یا خود را اصلاح کند. انقلاب اکبر جواب ترور سفید را با ترور سرخ داد و راهش هم همین بود.

ما تصور نمی کنیم که بعد از انقلاب کارگری بورژوازی یک دفعه در انسانیت ما نوب میشود. ما به تزه های کائوتسکی و برلینگونر و جرج مارشه اعتقادی نداریم که باید کمونیسم مشت های بسته را به کمونیسم آغوش های باز تبدیل کنیم و طبقه کارگر را به آغوش بورژوازی دعوت کنیم.

ما می خواهیم به طبقه کارگر بیاموزیم و به طبقه کارگر نشان دهیم که بورژوازی بعد از سرنگونی، همان گونه که مارکس و لنین و منصور حکمت می گویند، مقاومتش صد چندان میشود. تا پای جان از مالکیت اش دفاع میکند.

ما ابائی نداریم که اعلام کنیم که باید به طبقه کارگر آموخت که حکومت کارگری درست مثل حکومت بورژوازی دیکتاتوری است. دیکتاتوری یک طبقه است علیه طبقه دیگر. حکومت طبقه ای است که قوانین خود را حاکم میکند و ضد انقلاب و تروریست اسلحه برداشته را سرکوب میکند.

طبقه کارگر باید حاضر باشد که اگر بورژوازی دست به صفحه ۶

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

قطب نمای حزب حکمتیست...

ارباب و ترور بزند، که خواهد زد، با قدرت و با ارباب و ترور جواش را بدهد. ما تضمین میکنیم که طبقه کارگر شاخه گل به ضد انقلاب مسلح خود نمیدهد. مبارزه سیاسی به جای خود، جایی که علیه حکومت کارگری دست به ارباب و اسلحه ببرند، حکومت کارگری تا نابودی آن‌ها از پای نخواهد نشست.

دیکتاتوری پرلتاریا دیکتاتوری طبقه کارگر بر علیه بورژوازی است.

حکومت انسانها نیست، کائوتسکی ها، جرج مارشه ها و برلینگوئرهای نیم پز ایرانی که شاخه گل بست گرفته اند تا سوسیالیسم را برای بورژوازی قابل فهم و قابل هضم کنند، به کمبود انسانیت در انقلاب اکبر خرده میگیرند، لیبرال های نیر رسیده ای هستند که به چشم طبقه کارگر خاک می پاشند. این ها صف خائنین به طبقه کارگر هستند.

طبقه کارگر با دیکتاتوری پرولتاریا جامعه کمونیستی را مستقر میکند و هر جور مقاومت و مقابله قهرآمیز بورژوازی را با قهر جواب میدهد. این فرمولی است که انگلس به ما داده است، مارکس و لنین به ما آموخته اند و تجربه کمون پاریس و انقلاب اکبر به ما داده است و منصور حکمت به ما داده اند.

رفقا

نکات زیادی را یادداشت کرده بودم که توضیح دهم که متأسفانه وقت نیست که به همه آن‌ها به پردازم. این ها قطب نمای فعالیت حزب حکمتیست در نوره گذشته بوده است.

اما قبل از خاتمه بحث لازم می بینم به یک نکته به دلایل روشن امنیتی ما تاکنون در باره آن اظهار نظر نکرده ایم هم اشاره کنم.

ما اولین تجربه حزب کمونیستی در ایران بعد از دهه شصت را کردیم.

طبعاً مورد بورش پلیس قرار گرفتیم هم سازمان حزبی ما لطمه دید و هم بخصوص در دانشگاه‌ها که این سازمان حزبی محمل یک تشکل توده‌ای چپ و عقب زدن بورژوازی و ناسیونالیست های مختلف در دانشگاه بود ضربه خود. تعداد زیادی از رفقای حزبی ما و سایر کمونیست ها دستگیر و زندانی شدند و هم اکنون هم زیر شدیدترین فشار ها و ارباب پلیس هستند. میخواستیم در این مورد توضیحاتی بدهم.

این تجربه قطعاً برای ما و برای همه دست اندرکاران آن درس های زیادی دارد. اما باید به چند نکته اشاره کنم:

اولاً - این نوع حزب کمونیستی نمونه مجسم یک سازمان پاپی اجتماعی بود. این شبکه کمونیستی ستون فقرات، محرک، اینولوگ و رهبر یک حرکت چپ در دانشگاه‌های ایران بود. پیش از چهار سال چندین نشریه منتشر کرد، چندین حرکت در دفاع از پرچم طبقه کارگر سازمان داد و در نیای واقعی در دانشگاه های ایران چپ غیرناسیونالیست و کارگری را به رگه حاکم تبدیل کرد. تا جایی که هرکس خود را چپ میدانست خود را متعلق به داب میدانست.

بسیاری، بدون اینکه ما خبر داشته باشیم خود را حکمتیست میدانستند. اگر پلیس ما را مورد تعرض قرار نمیداد، نه دانشگاه در این ماجرا سبز میشد و نه دفتر تحکیم وحدت دوباره سر بر می آورد. این نمونه مجسم یک فعالیت کمونیستی اجتماعی است.

در این حرکت ما تنها نبودیم. نسل وسیعی از کمونیستها این فعالیت شرکت کردند. اما این معنی حزب و جامعه است. حزب شما جایی به جامعه مربوط میشود. به حزبی تبدیل می شوید که قدرت و ضعفش، بود و نبودش، در فضای سیاسی ایران محسوس است. وقتی حزب حکمتیست لطمه میخورد راست در دانشگاه قوی میشود. بقیه منتقدین چپ ما، که حاشیه همان راست هستند، راه به جایی نمیبرند. این واقعیتی است که همه میبینند.

ثانیاً - ما انجمن هوادار درست نکردیم. حزب کمونیستی ایجاد کردیم. حزب کمونیستی بنا به تعریف بر مبنای اتوریته و تصمیم گیری محلی استوار است. مطابق اسلنامه ما کمیته های کمونیستی اختیار تصمیم گیری دارند و کمیته های مافوق، جز در موارد خاص اجازه دخالت در حیطة اختیارات آن‌ها را ندارند.

روشن است که اشتباه جزء داده این حرکت است. بدون اشتباه آموختنی در کار نیست. رفقای ما علیرغم توصیه و حتی دستور تشکیلاتی، علیرغم اطلاع از نظر ما، دست به ماجراجویی زدند که دود آن نه تنها به چشم خودشان، بلکه به چشم حزب و به چشم کل حرکت کمونیستی در دانشگاهها رفت.

ما تاکنون در این باره علنی صحبت نکرده ایم هنوز هم نمیتوانیم به تفصیل در این باره حرف بزنیم. پای تعداد زیادی از کسان دیگر در کار است. اما همینقدر بگویم که عکس العمل راست بجای خود، عکس العمل شکست خوردگان و جناح رزل چپ واقعاً برای ما هم که توهمی به این‌ها نداشتیم شوکه کننده بود.

گفتند ما بچه سه ساله را گروگان گرفته ایم، گفتند که ما داب را پاشانیم، گفتند که ما مقصر هستیم و هزار و یک شایعه را رسماً و زیر جلکی راه انداختند، در کنار داستانی جمهوری اسلامی علیه ما ادعای صدارکردند. همه این ادعا نامه ها دروغ بود. اینها حتی برای نمونه یک بار هم از ما نپرسیدند داستان چیست؟ تمام شایعات دستگاه های اطلاعاتی رژیم و جنگ روانی آن را قبول کردند. محکومیت ما از نظر این چپ طبیعی ترین نتیجه ای بود که میبایست گرفته میشد و راستش تنها منتظر بهانه بودند.

امیوارم روزی بتوان کل این داستان را با مدرک و دلیل علناً باز کنیم. اینجا اجازه میخواهم بگویم ما افتخار میکنیم که کمونیستهای ایران ما را شایسته آن دیدند که با ما فعالیت کنند. ما افتخار میکنیم که با آنها همسنگر بودیم. میانم حزب ما مسئولیت رسمی سازمانی در اتفاقی که افتاد را نداشت، اما، من شخصاً، مسئولیت همه این‌ها را برعهده میگیرم. هیچکس را با یک اشتباه نمیتوان سنجید. ما به همه این رفقا افتخار میکنیم و از آنها در مقابل همه تعرض راست و به اصطلاح چپ دفاع میکنیم. این تجربه بار دیگر این واقعیت را نشان داد که وجدان، حقیقت و انسانیت همه طبقاتی و سیاسی هستند. این هم درس مکرری برای کمونیست ها است. وجدان انسانیت علی العموم یک توهم است. یک دروغ است. یک ریا است. انسانیت بورژوائی داریم و انسانیت کارگری، تنها می شود یکی را انتخاب کرد. این دو انسانیت دائم درحال جنگ اند. ارباب رژیم ایدی نیست و دره خواهد شکست، آنوقت دوباره همگان قدرت کمونیست‌ها را در همین محیط های سرکوب شده خواهند دید.

کجا ایستاده ایم؟

رفقا

این حزب با این قطب نما به اینجا رسیده است و در اینجایی که میبینید ایستاده است. به نظر من نقطه قدرتهای زیادی دارد. راه و انتخاب های متعدد در مقابل آن باز است. امید من این است که انتخاب درست را ادامه دهد و مثل همیشه نقاط قدرت و ضعف خود را تشخیص دهد و اسکلنت اتحاد طبقاتی طبقه کارگر شود.

از وقتی که به من دادید متشکرم.

پیام امجد غفور ...

میکند که دوران پر از کشمکش را در فضای سیاسی ایران پشت سر میگذارد. دورانی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران جناحی دیگر از بورژوازی اسلامی در کشمکش درونی خودشان توانست مردم ناراضی در ایران را در پشت سیاستهای خود بسیج کند، زمانی که متأسفانه مردم تشنه آزادی تحت تاثیر تبلیغات جنبش سبز قرار گرفتند. اما نیرویی که بر موضع کمونیستی پای فشرد و ایستادگی کرد، و بر اهمیت استقلال طبقه کارگر پافشاری کرد و تلاش کرد که طبقه کارگر و زحمتکش تبدیل به سپاهی لشکر بورژوازی نشوند تنها حزب حکمتیست بود. این در زمانی بود که بخش چشمگیری از نیروهای چپ و حتی آنهایی که مدعی کمونیسم کارگری هستند به دنبال این موج افتانند و خیالیافانه شروع انقلاب را اعلام کردند. بله در این مقطع جهت گیری کمونیستی کارگری و هوشیاری حزب ما این امکان را برایش فراهم کرد که بتواند در هیاهوی شروع "انقلاب" طبقه کارگر را از خطر قربانی شدن برای منفعت بورژوازی آگاه کند و این تبدیل به یکی از مقاطع درخشان جنبش ما گردیده است.

رفقا!

همزمان با این دست آورد سیاسی - طبقاتی جنبشمان در ایران، رفقای شما در حزب کمونیست کارگری کردستان در کشمکش سیاسی و مردمی ای در دفاع از آزادی سیاسی که در این اواخر در کردستان عراق براه افتاد و به جریان ترور سردشت عثمان معروف شده است، توانستند دیگر بار نمایندگی کمونیسم دخالتگر و ایدئیکال و کارگری را برجسته کنند و نقش جدی ایفا کنند.

رفقا!

بدون شک این دخالتگری سیاسی جریان ما در دو رویداد سیاسی ویر از کشمکش در جامعه که توانست کمونیسم مارکسی و دخالتگر را نمایندگی کند یکی از نقطه قدرتهای جنبشمان است، امیواریم که احزاب ما و جنبشمان بتوانیم این جهت گیری و خط سیاسی را بیشتر قدرتمند کنیم و به پیش ببریم و بر این اساس کمونیسم کارگری را در کشمکشهای سیاسی جامعه بیشتر صاحب اتوریته کنیم و قدمه ایمان را برای پیروزی طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی سریعتر و محکمتر کنیم. در پایان دیگر بار به شما برای برپایی کنگره تریک میگویم و برایتان آرزوی پیروزی دارم.

شاد باشید

زنده باد کمونیسم



تر تشخیص داد، با اکثریت آراء و بخصوص در یک سال و نیم گذشته بعضا به اتفاق آراء تصویب کرد. و در راس پیکره رهبری و مجموعه راه حلهایی را پیش پای حزب کادرهای وسیع این حزب، رفیق و رهبری حزب برای نوره آتی عزیزمان کورش مدرسی همیشه گذاشت. کنگره این نقش را دارد. کنگره پرچمدار یک تلاش کمونیستی و نمی تواند نقشی متمایز از نقش حزب مارکسیستی بسیار برجسته بوده است. داشته باشد. کنگره محصول حزب است اگر این حزب دستاوردی دارد و امروز و در عین حال شیبه یک نمایشگاه است. نوره گذشته را به طور فشرده در به درجه زیادی تلاش یک قاب می گیرد و نمایش می دهد که کمونیستی و مارکسیستی کورش ما این کارها را کردیم، ایستادگی کردیم و امروز روزی است که باید ثمره آن ایستادگی را جمع کنیم. اگر در دوره گذشته صدای ما و صدای کمونیستهای گذشته صدای ما و صدای کمونیستهای ممل ما، به دلیل هیاهویی که جریان سبز و کمونیسم بورژوایی نباله رو آن برپا کرده بودند و خاکی که به چشم طبقه ی کارگر پاشیده بودند، اگر صدای ما پژواک نداشت و پرچم ما دیده نمی شد، از این به بعد اینطور نخواهد بود. از این به بعد ما و کمونیستهایی مثل ما، رفقای که در جامعه ایران ایستادند و پرچم مطالباتشان را بلند کردند و هر دو جناح سرمایه داری را رد کردند، ما و آنها امروز می توانم بگوییم که ما درست گفتیم. مگر نگفتیم اینطور می شود که شد؟ این به حزبی که سی سال سابقه سنت کمونیستی دارد استحکام بیشتری میدهد. به حزبی که از بو تولد جدیدش از شش سال پیش، همیشه یک چهره متمایز و یک کاراکتر متمایز داشته است استحکام و اعتبار بیشتری میدهد. این سرمایه عزیزی است. نور امید خیلی با ارزشی برای طبقه کارگر است. حزب ما با اتکا به آنچه در دوره های گذشته بدست آورده و به ویژه با اتکا به ایستادگی ای که در یک سال و نیم گذشته در برابر ارتجاع سبز از خودش نشان داده باید بتواند در نوره آینده تکیه گاه مهمی برای پیشروی طبقه کارگر باشد.

خوندان بودید و من وقتان را بیشتر نمی گیرم. اما می خواهم به نکته ای اشاره کنم. اگر این حزب امروز روی این سکوی پیشروی ایستاده، این حاصل تلاش پیگیر و مداوم رهبری و کادرهای این حزب در طول سالهای درازی و به ویژه در شش سال گذشته و

آزادخواهانه مردمی داشته باشد که به خیابانها ریخته اند. امروز بخصوص

روشنتر شده که هیچ ربطی نداشته است. موج برگشت خیلی پیش از این که ما کنگره را تدارک ببینیم شروع شده است. این بدان معنی است که گوش است، حزب ما در اپوزیسیون تنها ماند، این اما در جامعه تنها نماند، بین کمونیستها تنها نماند، بین جریانات رادیکالی که در مقابل این موج توهم و ارتجاع ایستادند تنها نماند. بعلاوه موجی بود آمد و رفت. ما از روز اول گفتیم این اولین بار نیست که چنین تلاطماتی در جامعه ایران اتفاق افتاده، آخرین بار هم نخواهد بود.

دوره ای که ختمی آمد و همه اپوزیسیون پرو رژیم را با خود برد، ما در هر پلنی شرکت می کردیم زیر فشار بودیم که: "چرا اجازه نمیدهید آقای خاتمی کارش را بکند!!" تا منتهی سرنگونی طلبی کنار رفت و زیر فشار بود. آن موقع هم ما تنها جریانی بودیم که پرچم طبقه کارگر را برافراشته نگه داشتیم. آخر سر آن دوره تمام شد. ما مستقیما دو خرداد را شکست ندادیم ولی جزء جریانی بودیم که در مقابل آن توهم، آن ارتجاع، آن تلاش برای نجات رژیم ایستادیم. بعد از آن، دوره دیگری آمد، دوره احمدی نژاد، و دوباره جریان سرنگونی طلب براه افتاد. کسانی مثل رضا پهلوی که برای "آقای سید محمد خاتمی" در دوره قبل "آرزوی موفقیت" کرده بودند، از نو سرنگونی طلب شدند. ولی به چه معنی؟ به این معنی که می خواستند آمریکا بیلید برایشان "رژیم پنج" کند. اما آمریکا دچار افول شد و انتظاری که اپوزیسیون راست با ایجاد توهم به آمریکا در صفوف مردم سرنگونی طلب اشاعه داده بود، آن جنبش را به شکست کشاند و ما به درست آن نقطه را تشخیص دادیم. تشخیص دادیم که جنبش سرنگونی طلبی "همه با هم" به دلایلی که مشروحا تحلیل کردیم شکست خورده است.

اما تلاطمات در جامعه ایران در حال آمد و رفت است. جامعه هیچوقت از تحول باز نمی ماند. بورژوازی هم تلاش می کند حاکمیت و سلطه خودش را ادامه بدهد. در این دوره بحران جهانی، جریان انتخابات و تحولات بعد از آن، ایران را به تلاطمی انداخت که در تمام دنیا وسیعا منعکس شد؛ عده ای گفتند انقلاب مخملی است. عده ای گفتند انقلاب سبز است. نور سبز به مجسمه داوود در شهر فلورانس انداختند. همه دنیا سبز شد. ما در مقابل موج سبز ایستادیم و الان آن دوره تمام شده است. از اول گفتیم که در این ماجرا چیزی وجود ندارد که ربطی به آرمانهای

به مباحث این کنگره توجه کنید! از اقتحابه پرشور و پر محتوای رفیق کورش مدرسی تا مباحثی که در دستور کنگره قرار گرفت، و مباحثی که قبل از کنگره در ۸ نشریه کنگره منتشر شد و به اطلاع شما و همه کسانی که دسترسی داشته اند رسیده، همه جزء سوزان ترین، مبرم ترین و ضروری ترین مسائل گریبانگیر طبقه کارگر برای پیشروی نوره آتی است. و این کنگره شاهد بودیم که از میان مباحثی که به دستور رفت آنچه را که ضروری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مصاحبه با فاتح شیخ

درباره کنگره چهارم حزب

حکمیست

بورژوازی، بخصوص در ضدیت با فعالیت متشکل کمونیستی، صد برابر پیچیده تر است، صد چندان حیاتی است. این فقط به جنبه امنیت برنمیگردد؛ حزبی که توان حرفه ای سطح بالا در مقابله با پلیس سیاسی بورژوازی نداشته باشد، رهبران جدی طبقه کارگر به صفوفش جلب نمیشوند. خصلت لنینی حزب یکی از مهمترین ملزومات رویاوری فعالین و پیشروان کارگری به فعالیت متشکل در حزب کمونیستی، بویژه در این دوره است.

کمونیست هفتگی: کنگره چهارم حزب حکمیست برگزار شد. ارزیابی شما کلا از این کنگره و جایگاه آن چیست؟

فاتح شیخ: جایگاه کنگره چهارم حزب حکمیست را در ادامه موقعیت ویژه و متمایز این حزب در دوره گذشته میتوان سنجید. ما با دو هدف این کنگره را **علنی** برگزار کردیم: 1- خنثی کردن توطئه مشترک جمهوری اسلامی و اینترنل علیه حزب و 2- ارائه مجدد سیاستهای یکسال و نیم گذشته حزب در قبال تحولات سیاسی ایران در یک مجمع حزبی علنی و بر مبنای آن، ترسیم چشم انداز آتی پیشروی طبقه کارگر و حزبمان در دوره آتی.

سال گذشته جمهوری اسلامی و اینترنل در توطئه مشترکی تلاش کردند با ارباب پلیسی ما را زیر فشار بگذارند، فعالین کمونیست و انقلابی را در ارتباط گرفتن با حزب ما دچار ترس و تردید کنند، موانع فوق برنامه سر راه فعالیت متشکل کمونیستی بگذارند، امکانات ابراز وجود علنی مان را محدود کنند و ما را به نوعی به موقعیت یک حزب مخفی عقب بکشاندند. کنگره در خنثی کردن این توطئه کاملاً موفق بود. اربابان را پس زدیم. حضور شمار زیاد مهمانان و نمایندگان، و سطح بالای اجرای حرفه ای کنگره از نظر امنیت و تدارکات و غیره، شاخصهای موفقیت کامل کنگره از این بابت بودند. نشان دادیم که به رغم ارباب بورژوازی، با اتکاء به تجربه و توانایی کادر هیمنان، به خوبی از عهده برگزاری اجتماعات بزرگ و ابراز وجود علنی برمیآیم. برگزاری کنگره علنی برای ما کاری است از نوع حضور رهبران کمونیست در میان مردم. هدف هر دو کار، قابل دسترس کردن رهبران و کادرهای حزب برای عموم، به رغم سرکوب و ارباب و اختناق جمهوری اسلامی و همکاری اینترنل و دیگر جریانهای بورژوازی با آن است. پیشبرد فعالیت کمونیستی در شرایط دشوار سرکوب و ارباب و شکستن فضای اختناق، از هنرهای حزب لنینی است که نیازمند عملکرد حرفه ای (در مقابل آماتور) و دیسیپلین و سازمانگری است. این خصلت حزب لنینی اگر در دوره لنین ضرورت حیاتی داشت و بدون آن سازمان دادن انقلاب اکبر غیرممکن بود، در بنیای امروز که ارباب و اختناق پلیسی

کمونیست هفتگی: در اختتامیه کنگره به دو فاکتور اشاره میکنید، یکی تنها ماندن حزب حکمیست میان کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی در دوره گذشته، و دیگری امکان پیشروی حزب، آیا این تناقض نیست؟ اگر نه لطفاً چگونه؟

فاتح شیخ: حزب ما در دوره گذشته درست بخاطر ایستادگی بر سیاست روشن خود در قبال دعوی نو جناح بورژوازی حاکم بر ایران، در میان جریانهای اپوزیسیون نبالچه جنبش سبز، "تنها" ماند. اما در عوض، در جامعه با رهبران کارگری و کمونیستهای که بر منافع و خواستههای طبقه کارگر، مستقل از دعوی جناحهای بورژوازی، پا فشره بودند، همجهت بود و تنها نماند. حال که موج برگشت، چشم و گوش شمار بیشتری از پیشروان طبقه کارگر و فعالین آزادیخواه را به حقایق آنچه گذشت بازتر کرده، واضح است که فضا برای پیشروی حزب ما در صفوف این پیشروان و فعالین بازتر و مساعدتر شده است.



این معادله تناقض ندارد. این دوره، حرفهای حزب ما در میان پیشروان دوره سوال کردن پیشروان طبقه کارگر و فعالین آزادیخواه جامعه است که: امکان است. امکانی واقعی، که حاصل چطور شد آنهمه مردم به ارتجاع سبز و سیاه رژیم سرتاپا ارتجاع متوهم شدند؟ چطور شد آنهمه انسان آزادیخواه، تلاش آزادیخواهانه خودشان را به امید واهی "تغییر"، به کهنه پاره های سبز موسوی و کروبی و رهنورد دخیل را ادامه دهد. این کار روشنفکران بستند؟ این قبیل سوآلهها وسیعاً در جامعه طرح شده‌اند و جواب میخواهند. اگر یکی از جوابها این باشد که نبود یک آلترناتیو کمونیستی به اندازه کافی قوی مستقل از همه جناحیندیه و جنگ و جدالهای بورژوازی، در دفاع از پرچم منافع طبقه کارگر و انقلاب کارگری، یکی از علل دنباله‌روی توده‌های آزادیخواه از این ارتجاع اسلامی شناخته شده بود، آنوقت امکان این هست که سرهای زیادی به طرف حزب ما برگردند و بگویند این حزب را باید تقویت کرد. ما و کمونیستها و فعالین کارگری روشنیبینی که در برابر ارتجاع سبز ایستادیم باید در دوره آتی ثمره ایستادگی دوره گذشته‌مان را جمع کنیم و بگوئیم در سریعترین زمان ممکن، به آلترناتیو کمونیستی نیرومندی که برای رهائی طبقه کارگر و رهائی جامعه، واجب تر از نان شب است شکل بدهیم.

کمونیست هفتگی: باز در اختتامیه به جنبش سبز و نقش حزب حکمیست و موج برگشت و همراه این بحث از گوش شنوا پیدا کردن برای حزب حکمیست در میان طبقه کارگر میکنید. واقعا چقدر امکان تاثیرگذاری و پیشروی برای جریان ما موجود است. آیا وجود ما به عنوان یک حزب مارکسیستی و خلاف جریان و پرچمی که در دفاع از استقلال طبقه کارگر برداشته ایم کافی است؟ اگر نه این امکان پیشروی کجاست، پیش شرطهای پیشروی چه هستند؟

فاتح شیخ: اینکه خیلی وقت است موج برگشت از تحرک ارتجاعی سبز شروع شده، یک فاکت است. اما اینکه با این موج برگشت، گوش شنوا برای

مصاحبه با فاتح شیخ ...

صحنی از توانستن در بین نیست.

شنوای بیشتری که برای حرفه‌ایش پیدا شده، سیاستهای کارگری کمونیستی اش را به مجرای نبردهای طبقاتی دشوار و مبارزات اقتصادی و سیاسی و اینولوژیک طبقه کارگر بیندازد و به این ترتیب در تقویت آلترناتیو کمونیستی و روشن درخشیدن افق انقلاب کارگری، سهم خود را ادا و نقش خود را ایفا کند. این کار ممکن است.

کمونیست هفتگی: فاتح شیخ، بر مبنای بحث شما در اختتامیه و بر مبنای همه ارزیابیهای که بیرون حزب در مورد ما میشود، کورش مدرسی بعد از منصور حکمت اصلی ترین رهبر سیاسی این خط بوده است. کورش مدرسی در ارگانهای رهبری حزب نیست، این مسئله چه تنگناهایی را برای ایجاد میکند و چه راه حلی برای جبران این خلاء در مقابل حزب است؟

فاتح شیخ: خصلت نمای خطی که کورش مدرسی بعد از منصور حکمت نمایندگی کرده، پراتیسیسم انقلابی است. تلاش برای دادن جواب درست، عملی و بموقع به مسأله‌ای که هر نوره پیش روی طبقه کارگر، جنبش کمونیستی آن و حزب آن قرار میگیرد، و پی گرفتن بلافاصل جوابها تا آخرین حلقه پراتیک کردن و به سرانجام رساندنشان، مشخصه سبک کار کورش مدرسی در رهبری حزب حکمتیست و بیشتر از آن در رهبری حزب کمونیست کارگری

بعد از درگذشت منصور حکمت بوده است. اولین خلاء و تنگنایی که رهبری حزب در دوره آتی باید مواظب آن باشد، اینجاست. پراتیسیسم انقلابی نه تنها خصلت نمای خط منصور حکمت، بلکه خصلت نمای خط لنین (لنینیسم) و خط مارکس است. حزب ما هم اساسا با همین خط شناخته میشود؛ و این به همت تلاشهای فکری و سیاسی کورش مدرسی در راس حزب و همچنین به همت صف وسیع شخصیتها و رهبران و کادرهای کمونیست باسابقه و پرتجربه حزب، که طی سه دهه با همین سنت جلو آمده و آبدیده شده‌اند، حاصل گشته است. اما این خط و این خصلت، از "سرشت ویژه" هیچیک از کاراکترها و کادرهای رهبری این حزب سرچشمه نگرفته، بلکه حاصل پراتیک کمونیستی آگاهانه و نقشه‌مند این رهبری بوده و در آینده هم همبیطور خواهد بود. سوال جلوروی هر کادر رهبری حزب این است که آیا خودش را در چنین موقعیتی قرار میدهد؟ آیا چنین نقشی برای خود قائل است؟ اگر آره، به نظر من قطعا میتواند از عهده بر آید و اگر نه، که دیگر مواظب سلامتی اش باشد.

اطلاعیه پایانی کنگره ...

اجلاس کنگره، افتتاحیه کنگره توسط کورش مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب ارائه شد.

کورش مدرسی در سخنرانی افتتاحیه ضمن خوشامد گفتن به همه شرکت کنندگان در کنگره، به مهمترین مسائل این نوره و اهمیت آنها برای کمونیستها و حزب حکمتیست پرداخت. وی ضمن اشاره به تحولات سیاسی نوره گذشته و تاثیر آن بر صیفندی سیاسی در جامعه، بر تاثیرات مخرب آن که منجر به عقب راندن مبارزه مردم برای خلاصی از جمهوری اسلامی و تعرض لجام گسیخته بورژوازی به آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه شد، اشاره کرد، و در مورد تقابل جدی حزب حکمتیست با جنبش سبز و سیاه بورژوایی و تاثیرات آن صحبت کرد. کورش مدرسی در مورد تمرکز و تعرض جمهوری اسلامی نسبت به این حزب و از جمله کمک گرفتن از اینترنل و قرار دادن نام بخشی از رهبری حزب در لیست تحت تعقیب و تلاش برای پلیسی کردن ارتباط با این حزب، توضیح داد. او در این مورد بر اهمیت پس زدن این تلاش پلیسی، و لذا اهمیت کنگره علنی در این شرایط اشاره کرد. وی بعلاوه به تاثیر سیاستهای روشن حزب حکمتیست در نوره حساس و پرتلاطم گذشته در جنب سیمایی بخشی از رهبران کارگری، کارگران سوسیالیست و پیشروان طبقه کارگر به این حزب، پرداخت.

کورش مدرسی تاکید کرد که در این شرایط، برگزاری کنگره علنی امکانی بود برای اعلام شکست تلاش جمهوری اسلامی در ناامن کردن فضا علیه پوزیسیون چپ و حزب حکمتیست، و در عین حال تلاش بود برای فراهم کردن امکانی برای سازمانها، احزاب و فعالین سیاسی تا رو در رو ما را نقد کنند و امکان بدهند که ما هم در فضایی سیاسی بر آنها تاثیر بگذاریم.

کورش مدرسی در بخش دیگری از سخنان خود به عقبرگرد تحمیل شده به جامعه و همچنین به جزبالتی که به نام

چپ و کمونیسم تلاش میکنند، طبقه کارگر و مبارزه برای آزادی، برابری و رهائی را به سیاهی لشکر جنبشهای ارتجاعی بورژوازی تبدیل کنند، اشاره کرد و گفت این شرایط بار دیگر ضرورت شروع از "مافیست" و "تفاوتهای ما"ی منصور حکمت را بیش از پیش نشان میدهد. ضرورت تاکید مجدد بر صف متمایز طبقه کارگر، بر اینکه جدال طبقه کارگر و بورژوازی نقطه شروع کار هر کمونیستی باید باشد. بر اینکه ما برای

پیروزی بر بورژوازی مبارزه میکنیم و هر تحولی و هر مبارزه ای را از دریچه تقویت و کمک به انقلاب کارگری نگاه خواهیم کرد. دبیر کمیته مرکزی اظهار داشت که برای ما سرنگونی جمهوری اسلامی در بهترین حالت یک رفم رفم است، رفمی که شرایط پیروزی ما و انقلاب کارگری را تسهیل خواهد کرد. کورش مدرسی در بخشی دیگری از سخنان خود، به آماده بودن شرایط عینی انقلاب کارگری و وجود موانع ذهنی و پراکندگی در صفوف کارگران و اهمیت تلاش برای اتحاد در صف طبقه کارگر و رفع موانع انقلاب کارگری و اهمیت تحزب طبقه کارگر و عملی بودن آن، تاکید گذاشت. کورش مدرسی گفت ما مشکلات و پیچیدگی تحزب کمونیستی در قرن ۲۱ را میفهمیم، قابلیت و ظرفیت جوابگویی در ابعاد مختلف آن را میفهمیم. قرن ۲۱ قرن دست بردن پوزیسیون به اسلحه علیه پوزیسیون در جامعه است و قابلیت دفاع از خود جزء ایننگره تحزب کمونیستی در قرن ۲۱ است. سخنان کورش مدرسی با استقبال وسیع و در میان شور و شوق و کف زدن حضار پایان یافت.

بنیال سخنرانی کورش مدرسی پیامهای حزب کمونیست کارگری عراق توسط مؤید احمد عضو دفتر سیاسی و پیام حزب کمونیست کارگری کردستان توسط امجد غفور دبیر کمیته مرکزی ارائه شد. سپس "کریستوفر لوبیری" از حزب عدالت خواه سوسیالیست سوئد و "روبرتو" از سازمان مبارزه در ایتالیا، پیامهای خود را به اطلاع شرکت کنندگان کنگره رسانند و پیام "سمیر عادل" رئیس "کنگره آزادی عراق"، در کنگره قرائت شد.

دستور بعدی کنگره، گزارش کارکرد حزب در فاصله دو کنگره بود که از قبل کتاب در اختیار نمایندگان کنگره قرار گرفته بود. در این بخش فرصت لازم در اختیار نمایندگان کنگره جهت اظهار نظر و طرح سوالات گذاشته شد.

پس از اتمام پیامها و پیش از ورود کنگره به مباحث در دستور خود، کورش مدرسی گزارش ویژه ای در مورد وضعیت پزشکی خود تقدیم کنگره کرد. کورش مدرسی اعلام کرد که به دلیل پزشکی کاندید عضویت در کمیته مرکزی و هیچ کمیته دیگری نخواهد بود. لازم به ذکر است که دبیر کمیته مرکزی از ۶ ماه قبل دفتر سیاسی و پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی را در جریان وضعیت پزشکی خود و همچنین تصمیم خود در مورد

آزادی برابری حکومت کارگری



اطلاعیه پایانی کنگره ...

اختیار نمایندگان قرار گرفته بود و در نشریه کنگره چاپ شده بود. علاوه بر سخنرانان که قطعنامه و قرارها را معرفی میکردند، مخالفین و موافقین نظرات خود را ارائه و تلاش میکردند توجه نمایندگان کنگره را به مباحث و استدلالهای خود جلب کنند. سپس قطعنامه و قرارهای ارائه شده به رای گذاشته شدند. در این بخش بحثهای بسیار پرشور و جدی در مورد اسناد ارائه شده به عمل آمد. میهمانان کنگره در خاتمه هر اجلاس در نوبتهای خود در مورد مباحثات کنگره و مباحث دیگر مورد نظرشان، کنگره را مورد خطاب قرار دادند.

دستورهای بعدی کنگره شامل قطعنامه و قرارهایی بود که کنگره آنها را در دستور خود گذاشت. لازم به ذکر است دو قطعنامه در مورد جنبش کارگری که قبلاً برای تصمیم گیری به کنگره ارائه شده و در نشریه ویژه کنگره چاپ شده بود، از جانب ارائه دهندگان آنها از دستور کنگره خارج شد. آنها در مقابل، قراری را به کنگره پیشنهاد کردند که تا پلنوم ۲۰ کمیته مرکزی، رهبری حزب سیاست روشنی در مورد موقعیت کتونی جنبش کارگری و وظایف کمونیستها را تدوین کند.

قطعنامه و قرارهایی که در دستور کنگره قرار گرفت عبارتند از: قطعنامه در باره اوضاع سیاسی ایران، معرف رحمان حسین زاده و ثریا شهبلی

اولیتهای حزب حکمتیست
قطعنامه اتحاد کارگری علیه بیکاری

قرار در باره حمایت از مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه
قرار در حمایت از منشور مطالباتی کارگران

قرار تاکید مجدد بر بیانیه کنگره اول حزب حکمتیست در مورد جنبش رهایی زن

قرار در تأیید سیاست های حزب در مورد وقایع بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران

قرار در مورد تدوین سیاست حزب در مورد جنبش کارگری در دوره حاضر

مبحث بعدی کنگره انتخابات کمیته مرکزی بود. ابتدا ۶۴ نفر برای عضویت در کمیته مرکزی کاندید شدند. از میان این تعداد ۴۲ نفر به عنوان اعضای اصلی و ۶ نفر بعنوان اعضای علی البدل کمیته مرکزی انتخاب شدند.

اعضا اصلی کمیته مرکزی منتخب کنگره چهارم عبارتند از: ابراهیم باتمائی، آذر مدرسی، آزاد زمائی، اسد گلچینی، اسماعیل ویسی، اعظم کم

قرار در باره حمایت از مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه در دانشگاهها

قرار در حمایت از منشور مطالباتی کارگران

قرار تاکید مجدد بر بیانیه کنگره اول حزب حکمتیست در مورد جنبش رهایی زن

قرار در تأیید سیاست های حزب در مورد وقایع بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران

قرار در مورد تدوین سیاست حزب در مورد جنبش کارگری در دوره حاضر

قرار در رابطه با تشکلهای توده ای
قرار در مورد پیامهای کنگره

دو قرار "درباره لغو قرار دادهای موقت و سفید" و "مطالبه بیمه بیکاری" از جانب نویسندگان آن به این دلیل که در قرار منشور مطالباتی به عنوان دو بند آمده است از دستور خارج شد.

همه قرار و قطعنامه ها از قبل در

گذازگر. اعضا علی البدل کمیته مرکزی عبارتند از: اسد کوشا، امجد غفور، بهنام ارانی، رزا رامش، گلایغ سلیمی و مصطفی یونسی.

کنگره چهارم حزب حکمتیست با سخنرانی اختتامیه فاتح شیخ و بنیال آن سخنرانی کورش مدرسی به کار خود خاتمه داد. فاتح شیخ در سخنان خود به دوره ای که در آن قرار داریم و نقشی که حزب حکمتیست میتواند ایفا کند، به اوضاع جامعه و امکان دخالت کمونیستها و حزب حکمتیست، به مباحثات جدی کنگره و آمادگی حزب برای جوابگویی به مبرمترین مسائل این دوره اشاره کرد. فاتح شیخ همچنان به نقش مهم کورش مدرسی در چند دهه گذشته، به نقش تاریخی او در دوره بعد از مرگ منصور حکمت در ادامه رگه فکری که امروز با حکمت و حزب حکمتیست تدامی میشود، پرداخت. وی همچنین گفت حزب حکمتیست حزبی سیاسی است که اگرچه کورش مدرسی در راس آن نیست اما رهبری اش آمادگی آن را دارد و نهایت تلاش خود را خواهد کرد که به مسائل پیش روی طبقه کارگر و نیز به خالی که ایجاد میشود جوابگو باشد. فاتح شیخ سپس از جانب کنگره با ابراز قدردانی از نقش مهم کورش مدرسی دسته گلی را در میان فضائی مملو از شور، هیجان، احساسات و احترام عمیق به کورش مدرسی به ایشان تقدیم کرد.

سپس کورش مدرسی در سخنان خود، ضمن قدردانی عمیق از حضار، از رهبری حزب و همه فعالین و کادرها و اعضای حزب که شریک نگرانی او در مورد مشکل پزشکی اش بوده اند، به کنگره چهارم و نقش آن پرداخت. کورش مدرسی اعلام کرد که کنگره چهارم حزب و مباحثات بسیار جدی و پرشور آن و نهایتاً تصمیم و تصویب مصوبات آن نشان داد که حزب حکمتیست و صف رهبری و کادرهای آن بسیار پخته و با تجربه اند که در حزبی جدی و سیاسی گرد آمده اند که میتواند نقش مهمی در سیاست ایران و سرنوشت کمونیسم بازی کند. کورش

کنگره چهارم حزب حکمتیست با سرود انترناسیونال در میان شور و شوق شرکت کنندگان با موفقیت به کار خود پایان داد.

همه سخنرانیهای کنگره بزودی در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

پس از پایان کنگره، روز دوشنبه پنجم مهر ماه، ۲۷ سپتامبر پلنوم ۱۹ کمیته مرکزی با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی برگزار شد. مبحث اصلی پلنوم انتخابات دبیر کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب بود. در انتخابات دبیر کمیته مرکزی رفقا رحمان حسین زاده و آذر مدرسی کاندید دبیر کمیته مرکزی بودند. رحمان حسین زاده با اکثریت آراء به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست انتخاب شد. پلنوم کمیته مرکزی سپس ۱۶ نفر را بعنوان دفتر سیاسی انتخاب کرد که عبارتند از: آذر مدرسی، اعظم کم گویان، امان کفا، بهرام مدرسی، ثریا شهبلی، خالد کمانگر، حسین مرادیگی، خالد حاج محمدی، رحمت فاتحی، سلام زیجی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، فاتح شیخ، محمد فاتحی، مصطفی رشیدی و مظفر محمدی. جلسه دفتر سیاسی پس از پلنوم کمیته مرکزی، با شرکت اکثریت اعضای دفتر سیاسی به اتفاق آراء فاتح شیخ را بعنوان رئیس دفتر سیاسی و امان کفا را بعنوان معاون رئیس دفتر سیاسی انتخاب کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران -
حکمتیست

۷ مهر ۱۳۸۹ - ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰

مرگ بر جمهوری اسلامی

بازی ادامه دارد...

هرکسی که واقعا انصاف داشته باشد، چه موافق ما باشد و چه مخالف، و هر طور که در مورد ما فکر کند، اگر به این کنگره نگاه کند و پدیده را می بیند.

ترکیب و تالیبی را می توانند از خدشان نشان بدهد؟ حزب کمونیست کارگری ایران بعد از مرگ منصور حکمت نتوانست این صلابت را از خودش نشان بدهد، نگذاشتند که این صلابت را از خودش نشان بدهد.

یک پدیده این است که این کنگره با این واقعیت روبرو شد که کسی که در آن نقش مهمی داشته و حزب و بیرون از آن بیش از هرکس این حزب را با او تداعی کرده اند، کنگره را از این مشکل پزشکی مطلع میکند و توضیح میدهد که دیگر نمیتواند نقشی که داشته است را ادامه بدهد. کنگره و شرکت کنندگان در آن نهایت محبت را به او نشان میدهند اما کنگره و شرکت کنندگانش تمرکز خود بر مسائل محوری که کنگره و جنبش طبقه کارگر با آن روبرو است را از دست نمیدهند.

بعد از ابراز محبت ها و در خلال همدردی ها، کنگره به کارش میپردازد. کدام حزبی در دنیا، از احزاب بورژوایی تا احزابی که خدشان را کمونیست می دانند چنین قدرتی را از خود نشان میدهند؟ به نظر من چنین حزبی را در هیچ جا نداریم. قدرت کادرهایی و آدمهایی که اینجا نشسته اند و جسارت آن ها را دست کم نگیرید. میخواهم اینجا بر جسارت و جدیت شما تاکید کنم و تبریک بگویم. نگرانی من که این کنگره به محل افسردگی و غم تبدیل شود را بی معنی کردید.

این حزب نه محفل کسانی است که از خدشان خوششان می آید، نه محفل کسانی است که صبح تا شب قربان صدقه همیگر می روند و نه مجمع مریدان کسی. این کنگره نشان داد که چرا این آدمها مهم اند. تئوری به کنار، اینولوژی به کنار، آدمهایی با این ظرفیت در صحنه سیاست ایران وجود ندارند. من میتوانم این را تعهد بدهم. در نتیجه باید این را به کنگره تبریک بگویم.

به نظر من کنگره جواب شایسته ای را به نگرانی من و سایر رفقا داد. نشان داد که این جمع قبل از اینکه جمع کسانی باشد که مرا نوست دارند، یک مجمع سیاسی بسیار جدی است. فکر می کنم که نمایش قدرت و دستاورد بزرگی بود.

گفتم، حزب حکمتیست، شاید در تاریخ احزاب سیاسی اپوزیسیون اولین حزبی است با چنین مشکلی پیشپیش روبرو می شود و با قد افراشته به جنگ این واقعیت می رود و کمر خم نمی کند و با لااقل نمی خواهد خم کند. کدام حزب اپوزیسیون چنین قدرتی را می تواند از خودش نشان بدهد؟ کدام ترکیب از کادرهای کمونیست یا بورژواچین است.

میگویند حزب تعدد نظرات و وحدت اراده امکان ندارد. این حزب جلوبیان نشسته است. چه حزبی می تواند اینهمه تعدد نظرات درونش باشد و این همه وحدت اراده را نشان دهد. پابندی به مقررات و اساسنامه حزب نشان از بلوغ سیاسی است.

لا بد فردا فیلم های این کنگره در دسترس همگان قرار میگیرد. کسانی که در این کنگره شرکت نکردند می بینند که فرصت طلایی را برای تأثیر گذاشتن از دست دادند. خواهند دید اگر در این کنگره شرکت می کردند شانس این را داشتند که حرفشان را به کرسی بنشانند. حتی در موقعیت یک میهمان. این ها یا صمیمیت اش را نداشتند یا جریزه اش را که از پشت مانیتور و کیبورد بلند شوند، بیابند میان آدمهای زنده بشینند، تلاش کنند، قانع

کنند، جدل کنند، بگذارند دیگران بحث هایشان را نقد کنند بالاخره آنکس ببرد که قدرت اقتناع بیشتری دارد. قانع کردن و روشنگری پروسه ی جنگین است که در آن زخمی می شوید. کسی که از زخمی شدن می ترسد هیچ وقت جنگ نخواهد کرد.

ببینید، یکی از بالاترین شخصیت های این حزب و یکی از صاحب منصب ترین آنها (اگر مسابقه ی صاحب منصبی در میان باشد) رفیق فاتح شیخ مبتکر یک قطعه نامه می شود و آن را به کنگره می آورد. این قطعه نامه مورد بحث قرار میگیرد و رای نمی آورد. مطمئنم آنهایی که در اینترنت زندگی می کنند دایره و تنبک به دست می گیرند که فلاتی قرارش رای نیلورد و این علامت ضعف حزب اعلام میکنند. رفقا این نقطه قدرت این حزب است.

این حزب مطلقا انجمن تملق مقابل و مطلقا محفل کسی نیست. این حزب را کسی با خود میبرد که بتواند آن را قانع کند. مهم نیست این کس کورش مدرسی است یا فاتح شیخ.

رئیس دفتر سیاسی ما به قرار ی اصلاحیه میدهد و یکی از جوان ترین (به معنی سنی آن) در مقابل این اصلاحیه استدلال میکند و اصلاحیه او رای می آورد. هیچ چیز قدرتمندتر از منطق و قابلیت قانع کردن برای این حزب نیست. این یک حزب کاملا سیاسی است.

داغترین بحث ها راجع به سیاست ما در کردستان انجام میشود، کنگره خونسرد و با حرارت در مورد آن بحث کرد و قطعه نامه پیشنهادی را تصویب نکرد. کنگره نشان داد در این حزب آژیتاسیون برد ندارد، تهییج نمی برد. اعضای کنگره فکر می کنند یا قانع می شوند یا نمیشوند. اگر کسی نتوانست کنگره را قانع کند باید بیشتر زحمت بکشد. اینجا کادرهای استخوان خورد کرده نشسته اند، کسی نمیتواند سیاست را از مقابل آن ها نور کند و احساسات لحظه ای را بنشانند. بحث من در موافقت یا مخالفت با رای های داده شده نیست، بحث من در مورد یک واقعیت سیاسی است.

این تاریخ را دیده ام، چنین حزبی ننیده ام. این کنگره شاهد این امر است.

گفتند جریان سبز گویا ما را ایزوله کرده است. کدام جریانی که طرفدار سبز بود می تواند در حالی که اینترنت و جمهوری اسلامی آنرا مهووالم اعلام کرده اند چنین جمعیتی را اینجا جمع کند؟ فقط بتواند جمع کند. ما ایزوله شده ایم؟ یا آنها؟

بهر حال خواستم بگویم که این کنگره برای من هم نقطه امیدی است. می خواستم تبریک بگویم. نیای بیرون دید که این حزب، حزب کورش مدرسی نبوده و نیست، کنگره بدون کورش مدرسی هم یک کنگره کمونیستی جدی ترین آدمهای سیاست ایران است. بدون کورش مدرسی هم زندگی اش را می کند و رهبری اش مثل شاخ شمشاد ایستاده به کوری چشم آنهایی که نمی خواهند این جنبش را به آخرش خواهد رسانند.

خواستم از فرصتی که در چند ساله گذشته به من داده شده تشکر کنم. برای من افتخاری بود و هنوز هم افتخاری است که هیچ کس نمی تواند آن را پس بگیرد.

شخصاً تا این امروز که در این حزب در این موقعیت کار کرده ام در مورد هر سیاست و اقدام اش، چه در کردستان اش، چه در مورد داب، چه خارج کشور مسئولیت را می پذیرم، از حزب در همه این مقاطع دفاع می کنم و در مقابل مدعیان جواب دارم. شما نگران نباشید. گفتم که زبانم دراز است و قلم کار می کند.

به هر حال برای من نهایت افتخار بود که در این حزب مسئولیتی داشته باشم. هنوز راه زیادی را داریم و کنار هم پیش می رویم. به قول باب نیلن: خداحافظی در کار نیست. بهترین آرزو ها را برایتان دارم.

با تشکر از همه شما

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی

زنده باد سوسیالیسم